

(آیاتعالیم کنفوسیوس و اعلامیه جهانی حقوق بشر شباهتی دارد؟)

سیدرضا مسعودی علوی ، سعیده توکلی

1 دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد قم (واحد پردیسان)، ایران

آدرس پست الکترونیکی (parse_alavi@yahoo.com)

2 کارشناسی ارشد الهیات ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، ایران

آدرس پست الکترونیکی (tava_koli@yahoo.com)

چکیده

کنفوسیوس صورت لاتین کونگ فوتزو است که در سال 551 قبل از میلاد در استان لو متولد شد. وی با تعلیم خود مکتبی اخلاقی را به نام خودش در تاریخ چین ثبت کرده است که به نظر مهمترین آموزه‌ی او کرامت انسانی و سیوه‌ی حکومت بر مردم است. در مورد تعلیم شاگرد وی منسیوس (289-371 ق م)؛ که لقب بال ارمانگرای این مکتب را نیز از ان خود کرده است، مختصراً شرح داده می‌شود.

در این مقاله سعی بر این است که تعلیم مکتب کنفوسیوس در مورد انسان و همینطور تعلیمش در مورد دولت و امور اجتماعی و فرهنگی با مفاد اعلامیه حقوق بشر که دارای دو میثاق است که عبارتند از میثاق اول آزادی عمومی و حقوقی فردی و میثاق دوم که شامل آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی و نقش دولت می‌باشد مقایسه‌ای صورت می‌گیرد تا شباهت‌ها و موارد تفاوت آنها روشن گردد. اینگونه به نظر میرسد که موضوع حقوق بشر در مکتب کنفوسیوس به ندرت مطرح شده است و اگر شباهتی هم وجود دارد در بعضی از اصول مهم این مکتب با اعلامیه حقوق بشر می‌باشد و این نشانگر این است که حتی در روزگاران چین باستان نیز موضوعاتی مثل کرامت انسانی و تعلیم و تربیت انسان‌ها و حقوق متقابل آنها دارای اهمیت بوده است.

کلمات کلیدی: کنفوسیوس ، حقوق بشر، منسیوس، کرامت انسانی، چین باستان.

مقدمه

در ابتدا برای فهم تعالیم کنفوسیوس به طور اجمالی زمینه های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وی را در تاریخ چین مورد مطالعه قرار میدهم. جهان در آغاز تحت فرمان دوازده خاقان بود که مدت هجده هزار سال فرمانروایی کردند. در هزاره ی سوم قبل از میلاد خاقانهای فوشی، شن نونگ و هوانگ تی به سلطنت رسیدند. فوشی همراه با ملکه خود، راه و رسم ازدواج، خنیاگری، نقاشی و پرورش کرم ابریشم را به قوم خود اموخت. (دورانت، ویل، 1365، ص 720).

شن نونگ، کشاورز آسمانی، نخستین کسی بود که در زمین زراعت کرد. هوانگ تی یا امپراتور زرد قدیمی ترین فرمانروای چین است. در زمان هوانگ تی و چهار جانشین او جوان شیو، کو، یائو و شون مردم صنایع و شیوه های تمدن را فرامی گرفتند. این پنج خاقان حکیم نه تنها انواع قربانی هایی که می بایستی به خدایان، کوهها و جویبارها تقدیم می شد و نیز اصول اخلاق و حسن سلوک را تعیین کردند. این همان عصر طلایی بود که طی آن حکومت جهان کامل بود. (جرالد، فیتز، 1367، ص 17-18). جامعه دوران کنفوسیوس به هیچ وجه مطلوب او نبود زیرا هیچ نظم و اقتداری وجود نداشت، بی اخلاقی رواج یافته بود و مردم دچار فقر و بدبختی بودند. جامعه مورد نظر کنفوسیوس سرشار از هماهنگی آرامش و سعادت انسان ها بود و وی می خواست با پیروی از سرمشق خاندان های باستانی چین بار دیگر جامعه را بسازد.

تعالیم کنفوسیوس، ترکیبی از اصول اخلاقی، سیاست مدرن و مقداری مسائل دینی بود. وی معتقد بود که اجداد مردم، بر اساس قاعده لی (li) زندگی می کردند. از این رو، از انواع نیکی ها و برکات برخوردار بودند،

ولی مردم زمان وی بر اثر رها کردن آن شیوه از آن امور محروم مانده‌اند. لی از دیدگاه کنفوسیوس، معانی مختلفی داشت و برای پاکی، ادب، تشریفات و عبادت به کار می‌رفت. وی معتقد بود با پیروی از لی، هر چیز به سامان می‌آید و جامعه آرمانی تشکیل می‌شود. (توفیقی، حسین؛ ص 49)

او حکیمی بود که می‌کوشید اندیشه‌های گذشتگان را زنده کند. وی در بعد دینی بر همان دین گذشتگان، تأکید می‌ورزید و رعایت آن را راهی درست می‌دانست. او پرستش ارواح نیاکان را تأیید کرده بود. بنابراین چارچوب دینی کنفوسیوس، همان دین چین باستان است. ویژگی او در این است که مصلحی اجتماعی است.

در تعالیم کنفوسیوس همه چیز گرد محور اخلاق می‌چرخد. (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ ص 126-128) وی پنج رابطه را مطرح کرد که هرگاه درست برقرار شوند، همه چیز درست می‌شود:

1. مهربانی در رابطه میان پدر و پسر؛
2. لطف برادر بزرگ‌تر به برادر کوچک‌تر و تواضع برادر کوچک‌تر در مقابل برادر بزرگ‌تر؛
3. عدالت شوهر با زن و اطاعت زن از شوهر؛
4. علاقه زبردستان به زبردستان و اطاعت زبردستان از زبردستان؛
5. مهربانی فرمانروایان به رعایا و وفاداری رعایا به فرمانروایان (توفیقی، حسین؛ ص 49-50)

در نظام کنفوسیوسی، زیربنای اخلاق، عدالت است نه ایثار و گذشت؛ از این رو با اکثر ادیان زنده، متفاوت است.

البته کنفوسیوس، درباره خداوند، کمتر سخن گفته و تنها یکبار نام خداوند را به کار برده است؛ اما نظام اخلاقی او الهی است و چنین تعلیم می‌دهد که خداوند، اخلاق را در درون انسان‌ها قرار داده و فطرت

الهی آنان اخلاقی است. کنفوسیوس، در اصلاح جامعه، نقش بسیار مهمی برای حاکمان قائل است. (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ ص 128-130)

وی صفات پنج گانه انسان کامل را چنین بر شمرده است: عزت نفس، علو همت، خلوص نیت، شوق به عمل و خوش رفتاری. (توفیقی، حسین؛ ص 50)

اعلامیه جهانی حقوق بشر

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سه سال پس از تأسیس سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، که هدف آن برقراری تضمین حقوق و آزادی‌های برابر برای همه مردم بود در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید، روزی که اینک در سراسر جهان به عنوان روز بین‌المللی حقوق بشر گرامی داشته می‌شود. در واقع اعلامیه جهانی حقوق بشر منزلت ذاتی و حقوق یکسان انسان‌ها را در سراسر جهان یادآور می‌شود همانطور که در تمامی سی بند و ماده آن نیز دیده می‌شود.

در ادامه ی این نوشتار ما به بررسی موادی از اعلامیه حقوق بشر می پردازیم که تا حدودی با تعالیم مکتب کنفوسیوس در چین تفاوت و یا شباهت دارند.

در ماده یک این اعلامیه آزاده بودن را جز جدانشدنی انسان است، هر کسی نیز مسول است که رفتاری انسانی با دیگران داشته باشد. که تاریخچه ی این ماده به انقلاب کییرفرانسه بر میگردد که این شعار به معنای آزادی، برابری و برادری است. صد البته کلمه برادری، در اینجا به معنای دوستی و رفتار انسانی به یکدیگر است. ماده دوم بیان میداری که هیچ انسانی را نمی توان از حقوق بشر محروم کرد و انسان‌ها از لحاظ

نژاد و سایر تفاوت ها با هم متمایز نیستند. این ماده نیز مانند ماده اول به برابری بین انسان ها اشاره دارد.

مکتب کنفوسیوس و پیروانش مثل منسیوس معتقدند که انسان نیک سرشت است و سرشت انسان گرایش به نیکی دارد. به عبارت دیگر انسان فطرتاً به انجام کارهای خوب و داشتن صفات پسندیده تمایل دارد. انسان های دارای فضایل چهارگانه فطری می باشند که عبارت است از:

الف) حس همدردی و همدلی (ژن)

ب) حس شرم و بیزاری که سرآغاز اعتدال یا «یی» است.

ج) حس فروتنی و خوش خویی که سرآغاز اداب یا «لی» است.

د) حس تایید و تردید که سرآغاز حکمت یا «جی» است. (قرایی، فیاض، ادیان خاور دور، ص 170-173)

فی الواقع دو ماده ی اولیه به علاوه مواد چهار و پنج و بیست و پنج این اعلامیه کرامت انسانی را مطرح می نمایند مطلبی که در مکتب اخلاقی کنفوسیوس نیز بر آن تاکید فراوان شده است. البته لازم به ذکر است که کنفوسیوس تنها به مردان تعلیم - می دادان هم مردان باسواد. در واقع می توان گفت که مردسالاری در چین ریشه های کهن دارد (ادلر، جوزف، دین های چینی، ص 87-88) و به زنان اهمیت کمتری داده می شود و این از موارد نقض ماده دوم اعلامیه می باشد که معتقد به برابری تمامی انسان ها اعم از مرد و زن میباشد. همچنین بردگی که موضوع ماده چهار است در مکتب کنفوسیوس معنا ندارد و ماده پنج که موضوع ان شکنجه است نیز در هیچ جای مکتب کنفوسیوس از آن نام برده نشده است.

موضوع ماده بیست و پنج اشاره دارد بر اینکه حرمت انسانی نباید به دلیل بیکاری و یا بیماری شکسته شود. باید در جامعه یک حداقل

استانداردهایی تعریف شود، مانند حق سرپناه و یا حق خوراک روزانه و دسترسی به خدمات پزشکی و هر انسانی باید از آن حق بهره مند گردد. ماده ی سوم اعلامیه عنوان می دارد زندگی حق هر انسانی است: «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است». این ماده با هرگونه خشونت و جنگی در تضاد است که البته ما در چین شاهد اعدام های بسیار هستیم که در واقع ناقض این قانون است.

ماده ی شش اعلامیه بیان میدارد که قانون باید بین انسان ها تفاوت قایل نباشد و با همه به یک شکل برخورد کند و به یک شکل، مورد حمایت قرار دهد.

ماده دوازده و ماده شانزده اعلامیه بر داشتن حق زندگی شخصی و خانواده تاکید میکند اصلی که در مکتب کنفوسیوس دارای اهمیت فوق العاده است؛ در مکتب کنفوسیوس بیان شده است که به هر فردی سرشتی از آسمان اعطاشده است فی الواقع سرشتی اخلاقی دارد و بر ارزش خانواده در شکل گیری شخصیت فرد تاکید شده است. (هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ص 206)

ماده 17 اعلامیه حق ملکیت را مطرح می دارد؛ «بند ۱) هرکس به تنهایی یا همراه با دیگران حق مالکیت را دارد. بند ۲) هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیتش محروم کرد.» که این اصل در مکتب کنفوسیوس در چین باستان نیز مطرح شده است که هرکس حق مالکیت بر روی زمین کشاورزی خود را دارد.

لازم به ذکر است که در اینجا مطرح نمایم که اعلامیه حقوق بشر به دو میثاق قابل تقسیم بندی است که عبارتند از میثاق اول آزادی عمومی و حقوقی فردی و میثاق دوم که شامل آزادی های اجتماعی و فرهنگی و نقش دولت می باشد که قابل تطبیق با تقسیم بندی تعالیم کنفوسیوس بر دو دسته ی تعالیمی برای فرد که سعادت و رستگاری فردی شخص را

موجب می شود که از نقاط ضعف مکتب کنفوسیوس نیز تاکید بیش از حد بررستگاری فردی است: «انچه انسان متعالی به دنبال آن است درون خود اوست.» (15:20). (هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ص 207)

درمورد نقش دولت وازادی های اجتماعی در مکتب کنفوسیوس ما با تعالیم وی روبه رو هستیم. برای مثال سیاست ارمانی کنفوسیوس سیاستی است که سرانجام منتهی به حکومتی جهانی به نام داتونگ یا هماهنگی بزرگ می شود. هماهنگی بزرگ نتیجه آن جامعه ای متحد و معتدل است وقتی میسر می شود که حاکم حکیمی که از هماهنگی و اعتدال روحی برخوردار است حکومت کند تا در سایه آن مردم نیز طبق دایو رفتار کنند و به هماهنگی و اعتدال برسند. (قرایی، فیاض، ادیان خاور دور، ص 152)

از نظر کنفوسیوس انسان های با استعداد و دارای شایستگی باید به مناصب دولتی برسند تا مردم در آرامش و عدالت زندگی کنند. وی در تعالیم خود عنوان کرده است که اگر حاکم و فرمانورای بر مردم فردی خود ساخته و دارای فضایل انسان فرزانه باشد مملکت به شلیسته ترین نحو اداره میشود و مردم در رفاه اجتماعی زندگی می کنند. (همان، ص 153)

منسیوس نیز حکومت را دو نوع می دانست:

الف) حکومت وانگ و یا حکومت حکیمانه: حکومتی است که با مردم داری، تامین معیشت مردم و تربیت آنها اداره می شود.

ب) حکومت با (Ba) یا حکومت مستبدانه: حکومتی است که با خود کامگی ریالظلم و زور اداره می شود. (همان، ص 174)

حکومتی که بیشتر از همه مورد نظر منسیوس است حکومت وانگ است زیرا مردم بدون اعمال هیچ گونه فشار و زوری از حاکم حکیم اطاعت می کنند. وی مردم را سرچشمه ی یک حکومت شایسته می دانست و معتقد بود که حکومت از مردم شروع می شود و به فرمانروا می

رسد (همان، ص 175) و این اصل منسیوس را می توان مطابق با بند سه ماده ی بیست و یک اعلامیه حقوق بشر دانست: «اراده ی مردم میبایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده ای می بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رأی گیری از افراد می بایست به صورت مخفی یا به طریقه ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.» (<http://www.hoghoghbashar.org>) البته در چین باستان رای گیری وجود نداشته است و حاکم با اراده ی اسمان (از نظر مکتب کنفوسیوس) انتخاب می شده است. منسیوس به این مورد نیز اشاره دارد که فرمانروا وظیفه ی تأمین اسایش و رفاه مردم و تعلیم و تربیت آنها را نیز بر عهده دارد تا مردم بتوانند از کلیه امکانات زندگی استفاده نمایند. اگر فرمانروایی ناشایست باشد مردم حق اعتراض و سرنگونی وی را دارند. (قرایی، فیاض، ادیان خاور دور، ص 175-173)

نظر منسیوس در مورد حکومت بر مردم و اینکه مردم حق اعتراض به حاکم ناشایست را دارند، میتوان با ماده ی بیست اعلامیه که عبارت است از: «1. هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمنهای مسالمت آمیز است. 2. هیچ کس نمی بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود.»

آزادی تجمع و اعتراض مسالمت آمیز، حق هر انسانی است. حق حاکمیت مردم بر مردم، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصریح شده است.

این یک واقعیت است که بسیاری از افراد، حتی اگر با انتخابات آزاد نیز به به قدرت برسند، تلاش می کنند از آن قدرت سو استفاده کنند و نتیجه آن، یا فساد مالی آنها و یا دیکتاتوری می شود.

این وظیفه تک تک شهروندان است که از دمکراسی حراست کنند، و یکی از مهمترین ابزار آنها برای حراست از دمکراسی، تشکیل گروه آبی های آزاد، یا تشکیل انجمن ها و گروه های سیاسی است. چرا که با تشکیل این انجمن ها و گروه های سیاسی، به راحتی می توان به حاکمیت اعتراض کرد، آنها را زیر نظر داشت و در یک کلام، از دمکراسی حراست و حفاظت کرد.

لذا برای رسیدن به یک دمکراسی پایدار، باید که تک تک شهروندان، مجاز به برگزاری راهپیمایی های آزاد و امن باشند و هیچ کسی حق نداشته باشد جلوی تشکیل انجمن های مدنی را بگیرد.

<http://www.hoghoghbashar.org>

می توان این تعلیم کنفوسیوس را باماده بیست و دو اعلامیه قابل تطبیق دانست که مفاد آن عبارت است از: امنیت اجتماعی و رفاه، حق هر انسانی است. هر انسانی باید از رفاه و امنیت اجتماعی بهره مند شود. رفاه و امنیت اجتماعی به معنای این است که حرمت هیچ انسانی به دلیل بیماری های جسمی و روانی، بیکاری یا ناتوانی خاص، شکسته نشود و آن انسان از رفاه شایسته یک انسان برخوردار گردد. جامعه موظف است که نیازهای افراد ناتوان یا بیکار، مانند سرپناه، خدمات پزشکی و دارو و همینطور غذا و پوشاک، برآورده کند. باید جامعه توجه خاصی را به افراد بیمار، مسن و یا کودکان داشته باشد. حرمت، کرامت و حیثیت انسانی که به دلیل بیکاری و یا بیماری، ناتوان از برآورده کردن نیازهای خودش است، باید محفوظ بماند و او نباید تحقیر گردد. منابع کشور باید به نحو شایسته ای سازماندهی شود تا هر انسانی بتواند به بهترین وجه ممکنه، رشد کند. (همان)

جامعه ی مورد نظر کنفوسیوس و شاگرد وی منسیوس مانند جامعه ای است که اعلامیه ی حقوق بشر از آن یاد کرده است: زیرا در مکتب

کنفوسیوس این اصل وجو دارد که اگر حاکم و حکومت در جامعه به خوبی و شایستگی مملکت و مردم را رهبری نماید مردم نه تنها نیازهایشان رفع خواهد شد و از خدمات اجتماعی و کرامت انسانی برخوردار خواهند شد بلکه به حکومت و حاکم اعتماد خواهند کرد و این مهمترین اصل حاکمیت بر مردم است زیرا مردم در سایه ی چنین حکومت و دولتی احساس آرامش و امنیت و رفاه خواهند کرد.

این رانیز یادآور می شویم که آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) نیز در مکتب کنفوسیوس از اهمیت وافری برخوردار است. درچین امروزی تعلیم و تربیت فرزندان به پیروزی از تعالیم کنفوسیوس و شاگردانش اهمیت زیادی دارد. برای مثال از نظر منسیوس حکومت باید زمینه تعلیم و تربیت مردم را فراهم سازد تا آنکه همه بتوانند با تعالی اخلاقی خویش در انجام وظایف میهنی و ایفای نقش اجتماعی کارایی لازم را داشته باشند. (قرایی، فیاض، ادیان خاور دور، ص 176)

«حکومت خوب هم نمی تواند به اندازه معلم خوب روی مردم کنترل و نفوذ داشته باشد. مرئم از مسولین حکومت خوب هم می ترسند، درحالی که تعلیمات خوب را می پرستند. حکومت خوب قوای مادی مردم را به دست می آورد، در حالی که تعلیمات خوب قلب های آنان را به چنگ می آورد.» (منسیوس 3-2. 4:7:1 3 4. 8:1:1 3:1:3؛ و نیز کتب مقدس شرق، ج 28، صص 82-83) (رابرت، هیوم، ادیان زنده جهان، ص 206)

تاکید زیاد مکتب کنفوسیوس را می توان با ماده بیست و شش اعلامیه حقوق بشر قابل تطبیق دانست که مفاد ان عبارتند از:

« 1. آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش میبایست، دست کم در دروه های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه ای نیز می بایست قابل دسترس برای عموم مردم بوده و دستیابی به آموزش

عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر اساس شایستگی های فردی صورت پذیرد.

۲. آموزش و پرورش می بایست در جهت رشد همه جانبه ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری [تسامح] و دوستی میان تمامی ملتها و گروههای نژادی یا دینی و نیز به برنامه های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود مقدم اند.»

یادگیری خواندن و نوشتن، مهارت های اولیه زندگی، باید برای همه اجباری باشد، کودکان هنوز در سنی نیستند که بتوانند خود تصمیم بگیرند که آیا مایل هستند که درس بخوانند یا نه، لذا آموزش کودکان باید اجباری باشد.

از بین بردن حق یک کودک است اگر جامعه شرایط آموزش را برایش مهیا نکند، بعد از آن کودک توقع داشته باشد که در بزرگسالی، رفتار شایسته ای داشته باشد.

از همه مهمتر، هدف از آموزش کودکان، باید رشد شخصیت او باشد، دولت ها حق ندارند از مدارس، برای آموزش دیدگاه و یک ایدئولوژی خاص، سو استفاده کنند.

باید در مراکز آموزشی، مسایلی چون رفتار انسانی و برادرانه با یکدیگر، حقوق بشر آموزش داده شود.

بدون آموزش های اولیه، هیچ انسانی این فرصت را نمی یابد که رخدادهای محیط اطراف را خوب بسنجد و یا مورد بررسی قرار دهد. اگر افراد آموزش های اولیه را دریافت کرده باشند، این امکان را خواهند

یافت که در مورد آینده خود بهترین تصمیم ها را بگیرند، از توانایی خود حداکثر استفاده را کنند.

بدون شک، انسان های باسواد و آموزش دیده، می توانند خانواده ای با سواد تشکیل دهند و می توانند کودکانی با سواد به جامعه تحویل دهند، تنها انسان های با سواد هستند که می توانند جامعه ای متعالی و با سواد را به وجود آورند. (<http://www.hoghoqbashar.org>)

که آموزش کودکان از سنین پایین در مدارس چین اجباری است. تفاوت ها و شباهت های اهم آموزه های کنفوسیوس با اعلامیه حقوق بشر مکتب کنفوسیوس بر رعایت اصول اخلاقی که برای همه افراد اجباری است و برخورد بودن الهی طبیعت انسانی تاکید دارد، این اصل در ماده ی یک، دو اعلامیه حقوق بشر به خوبی دیده می شود. همینطور قانون سیمین کنفوسیوس که بر این اصل که «هرچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز مپسند» استوار است.. کنفوسیوس بر برابری انسان ها تاکید دارد اما با این تفاوت که جامعهی مورد نظر وی مردسالارانه و دارای سلسله مراتب بر اساس قاعده ی لی می باشد (هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ص 205)، اما در ماده ی شش اعلامیه ضد نژادپرستی و همینطور ضد سلسله مراتب بودن انسان هاست و ماده ی هفت همه ی انسان ها را در برابر قانون برابر و یکسان می داند.

مکتب کنفوسیوس بر این نکته که مسولیت های اجتماعی افراد قابل گریز نیست و این مطلب که مسولیت های اجتماعی متقابل هستند تاکید دارد. (همان، ص 205). حاکم از نظر مکتب کنفوسیوس شخص امپراتور است که از طرف آسمان شایستگی حکومت بر مردم را دارد این با ماده ی بیست و یک اعلامیه حقوق بشر که بر این اصل که حکومت باید توسط مردم با رای گیری انتخاب شود تناقض دارد. همچنین در مکتب کنفوسیوس فقدان اصل عشق و محبتی ایثارگرانه و رهایی بخش به چشم

می آید و این مکتب همچین ارمان غیر مترقی و گذشته گرای را دنبال می کند زیرا برای حکمت پیشینیان اهمیت زیادی قایل است (همان، ص 206-207) در حالی که اعلامیه حقوق بشر در پی هدفی سازنده و آینده نگر برای تمامی بشر است.

درواقع یک آیین کنفوسیوس قدیم که خود را یک ایدئولوژی رو به گذشته می داند و تنها درگیر مطالعات بی ثمر می شود و طرفدار جامعه ای با روابط پدرسالارانه و بدون تعامل است، کمک چندانی به اخلاق جهانی نمی کند. سلطه دائمی والدین بر کودکان و مردان بر زنان و نظام اجتماعی عموماً پدرسالار هیچ آینده ای ندارد. بلکه «اخلاق استحاله ی اجتماعی» نیز در مقابل عزت نفس، نیکویی و صداقت شخص اخلاقی، آن طور که این امور در کتاب تأملات کنفوسیوس آمده اند، قرار می گیرد. آیین کنفوسیوس اصلی برای اخلاق جهانی سودمند است، از مقام و آیین امپراتوری رها است و به ارزش های انسانی پی می برد و اراده ی آنان برای نشان دادن خودشان، حس آنان درباره ی واقعیت، خصوصیات اخلاقی و قدرت ایستادگی آنان را تقویت می کند.

- انسانیت واقعی رابه عنوان محوری حفظ می کند؛
- مردم را از پیش بخشی از اجتماع، و نه به عنوان افراد مجزا، تلقی میکند؛
- روابط بنیادی با دیگران در اجتماع مبتنی بر ارزش های اخلاقی عام و معتبر می کند، که به هیچ نوع منافع خاصی وابسته نیستند. آنچه آیین کنفوسیوس در قالب یک نظم جدید جهانی همیشه بر آن تاکید کرده است باید مورد توجه قرار گیرد: تقدم اخلاق بر اقتصاد و سیاست و تقدم شخص اخلاقی بر همه نهادها. بنابراین خواستار:
- یک نظام اقتصادی است، که به خاطر شناخت منافع شخصی مردم را به سوی تعهدات اخلاقی و مسولیت اجتماعی سوق می دهد؛

- یک نظام سیاسی، که صرفاً نباید قدرتمندان بر آن حاکم باشند، بلکه باید قاعده‌ی زرین بر آن حکومت کند؛
- نوعی هماهنگی انسان‌ها با طبیعت و چرخه‌ی طبیعی آن، که اقتصاد را با محیط زیست ترکیب می‌کند؛
- یک تفسیر از واقعیت، که برای تنفس «آسمان»، ساحت متعالی، باز است. (کونگ، هانس، ساحت‌های معنوی ادیان جهان، ص 218-219)

نتیجه

بعضی عقاید مکتب کنفوسیوس مانند داشتن حق زندگی برای هر فرد (خانواده) و آزاد بودن و همچنین مهم بودن تعلیم و تربیت و آموزش و خدماتی که جامعه در اختیار فرد قرار می‌دهد با بعضی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر شباهت دارد. ریشه‌ی اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر و مکتب کنفوسیوس را می‌توان توجه ویژه به کرامت انسانی دانست. در کل می‌توان گفت که مکتب کنفوسیوس با توجه به موارد تشابهش با اعلامیه که در نوشتار حاضر به آن اشاره شده است حرف زیادی برای گفتن ندارد و از نظر نگارنده می‌توان اشاره داشت که زمینه‌هایی که هر دو (تعالیم کنفوسیوس و مواد اعلامیه) در آن به وجود آمده‌اند زمینه‌هایی بوده است مشابه با یکدیگر. متنها تعالیم مکتب کنفوسیوس را شخص‌وی پایه‌گذاری کرد و شاگردانش آن را ادامه و ترویج دادند. اما مواد اعلامیه مواردی را شامل می‌شود که به نظر افراد صاحب‌منصبان و صاحبان اندیشه‌ی بسیاری در طی زمان با توجه به نیازهای افراد و برای تامین صلح و امنیت و عدالت برای تمامی ابناء بشر به صورت کنونی در آورده‌اند.

منابع

- 1) دورانت، ویل تاریخ تمدن. جلد اول، ترجمه احمد آرام، ع ، پاشایی و امیرحسین آریان پور، تهران علمی و فرهنگی ، 1365
 - 2) جرالدفیتز؛ تاریخ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ، 1367
 - 3) توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، انتشارات سمت، 1384
 - 4) سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ سیری در ادیان زنده جهان (غیر از اسلام)، قم، آیت عشق، 1383
 - 5) فاگان، اندرو، اطلس حقوق بشر، ترجمه امید کوبی و مهدی خدایی، انتشارات ارمان شهر، 1393
 - 6) قرایی، فیاض. ادیان خاور دور. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، 1385
 - 7) آدلر، جوزف ا. دینهای چینی. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز، 1383
 - 8) هیوم، رابرت ا. ادیان زنده جهان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم 1378
 - 9) کونگ، هانس، ساحت های معنوی ادیان جهان، ترجمه حسن قنبری، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1387
- سایت : www.hoghoqbashar.org (10)
- 11) استفاده از مطالب مقاله ی " مفهوم جامعه از دیدگاه کنفوسیوس " از یوسف جعفرزاده، مجله: برهان و عرفان ؛ پاییز 1384 - سال دوم، شماره 5